

توسعهٔ انسان محور

دکتر مهدی نوید ادهم

آنچه در این یادداشت ملاحظه می‌کنید، بیان دغدغه‌های دبیرکل سابق شورای عالی آموزش و پرورش، در جمع مدیران ارشد و کارشناسان برجسته وزارت آموزش و پرورش است!

جمله نهاد آموزش و پرورش، توسعه خواهد یافت. این توسعه‌نیافتگی تک‌عاملی نیست و پدیده‌هایی اجتماعی از جمله توسعه‌نیافتگی کشور و در پی آن توسعه‌نیافتگی آموزش و پرورش، در گرو عوامل متعدد سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی است. ولی این پدیده‌ها را از منظر فرهنگی تجزیه و تحلیل خواهیم کرد.

● برنامه‌های توسعه‌ای که چه قبل از انقلاب اسلامی و چه بعد از انقلاب اسلامی نوشته شدند، همه شیء‌محور بودند؛ یعنی توسعه‌یافتگی را در اشیائی مثل صنعت، کشاورزی و پدیده‌های مادی جست‌وجو کردیم و نه در انسان و الگوهای توسعه‌ای. کشور شیء‌محور بوده نه انسان‌محور.

● داگلاس نورث، اقتصاددان آمریکایی، برندهٔ جایزه نوبل ۱۹۹۴ میلادی، در مراسم دریافت جایزه بیان می‌کند، اگر می‌خواهید ببینید یک کشور توسعه‌یافته است، به صنعت، شرکت، کارخانه، فناوری و امثال آن نگاه نکنید، چرا که همهٔ

هدف ما در این بحث، پاسخ به این سؤال است که با وجود تلاش‌ها و زحمات همهٔ دست‌اندرکاران آموزش و پرورش پس از انقلاب، چرا وضعیت آموزش و پرورش امروزی به این شکل است و از آن احساس رضایت لازم را نداریم؟ چرا از این ظرفیت‌ها، فرصت‌ها و سرمایه‌گذاری‌ها بهره‌برداری به عمل نیامده است. در پاسخ به این سؤال باید به چرایی و چگونگی دلایل توسعه‌نیافتگی آموزش و پرورش در ایران بپردازیم. البته این سخن به معنی نفی خدمات و زحمات نیست. اگر بخواهیم در مقایسه با سالیان گذشته از دستاوردها صحبت کنیم، دستاوردهای بسیاری داشته‌ایم، اما در مجموع وقتی به آن نگاه می‌کنیم، به نقطهٔ مطلوب نرسیده‌ایم.

● توسعه‌نیافتگی و نرسیدن به نقطهٔ مطلوب در آموزش و پرورش با توسعه‌نیافتگی کشور در هم تنیده است. این‌ها لازم و ملزوم یکدیگرند. بدین معنا که اگر کل کشور توسعه یافت، همهٔ اجزا و نهادهای درون این سیستم، از



به سخنرانی
دکتر مهدی نوید ادهم
گوش دهید.

این‌ها را می‌شود خرید و کپی کرد. به سراغ ابتدایی بروید و ببینید در آن کلاس درس، تفکر انتقادی، پرسشگری یا کار تیمی و خلاقیت و این‌گونه بحث‌ها انجام می‌شوند یا خیر.

● اولین عاملی که در توسعه نیافتگی آموزش و پرورش کشور دیده می‌شود، کوچک‌انگاری آموزش و پرورش در نظام حکمرانی کشور ماست. در این حوزه، آن‌طور که باید و شاید، آموزش و پرورش دیده نشده است. کوچک‌انگاری آموزش و پرورش ریشه بسیاری از مشکلات و چالش‌هایی است که ما امروز در آموزش و پرورش داریم.

● دومین عاملی که ریشه توسعه نیافتگی آموزش و پرورش در ایران است، ساده‌پنداری آموزش و پرورش است. نگاه غیر تخصصی و ساده‌انگاری افراطی به آموزش و پرورش در به‌کارگیری نیروها در سطوح گوناگون، در برنامه‌ریزی‌ها، سیاست‌گذاری‌ها و تصمیم‌گیری‌ها (مجلس شورای اسلامی) باعث شد پیامدهای بسیار ناخوشایندی در این نهاد به وجود آید و اولین، اصلی‌ترین و کلیدی‌ترین عنصر، یعنی همان معلم که اصلی‌ترین مؤلفه تعلیم و تربیت است، شایستگی‌ها و بایستگی‌های لازم را نداشته باشند.

● سومین عامل بیرونی که عامل ریشه‌ای است و آن را در تراز همان دو عامل قبلی می‌بینیم، نبود حاکمیت رویکرد فرهنگی و تربیتی است. نهاد تعلیم و تربیت و آموزش و پرورش بستری فرهنگی است. در این بستر جامعه جریان پیدا می‌کند و باعث ضعف یا تقویت فرهنگ جامعه می‌شود. فرهنگ جامعه متقابلاً بر آموزش و پرورش و فرایند تعلیم و تربیت تأثیر می‌گذارد. زمانی بدون مطالعه و بی‌کم‌وکاست فرهنگی را وارد و کپی کردیم و برای جبران یا شاید ناگزیر، گاهی اوقات واژه بومی‌سازی را به خدمت گرفتیم. متأسفانه عنوانی که متداول شده، روح مادی‌گرایی است و پول‌مقیاس و شاخص همه چیز شده است. و با تأسف، حتی در آموزش و پرورش خود را نشان می‌دهد و گاهی اوقات خود را حتی حاکم کرده است.

● چهارمین عامل بی‌ثباتی مدیریت است. عاملی که بسیار در طول زمان به نظام آموزشی جدید و آموزش و پرورش کشور لطمه زد، همین عامل بی‌ثباتی مدیریت در آموزش و پرورش بود. یکی از عوامل بسیار مؤثر در توسعه نیافتگی آموزش و پرورش و تحقق اهداف و برنامه‌های مؤثر آموزش و پرورش همین بود.

● عنصر بعدی، ضعف ساختار اجرایی نظام است که تحمل این بار سنگین را نداشت و تغییرات پیاپی، هم در نظام اداری و هم در نظام آموزشی قبل از انقلاب و بعد از انقلاب، به فریبی و ارتقای کیفیت آموزش و پرورش ضربه زد و روزبه‌روز هم این تغییرات آثار منفی خودش را بیش از پیش نشان می‌دهند. آموزش و پرورش از این موضوع رنجور است و بدنه کارشناسی نظام ضعیف شده است.

● عامل دیگر فاصله عمل و نظر است. آن نظرات و دیدگاه‌هایی که داشتیم و آرمان‌گرایی‌هایی که انجام دادیم، به دلایل گوناگون فاصله آن روزبه‌روز با عمل زیاد شد.

● یک عنصر دیگر که می‌خواهم به آن اشاره کنم و برای برون‌رفت از آن شمارا هم به یاری بطلبیم، بحث نبود برنامه‌محوری در نظام آموزش و پرورش است. این عامل نیز ریشه در فرهنگ جامعه دارد. ما در کل کشور براساس برنامه‌محوری حرکت نمی‌کنیم و فردمحور حرکت می‌کنیم.

● در پایان می‌خواهم به دو بحث اشاره کنم که وزنش از عوامل قبلی در این زمینه بیشتر است:

۱. نبود توجه جدی به نقش معلم در فرایندهای تعلیم و تربیت و صلاحیت‌های حرفه‌ای معلم. این نبود توجه که گفتیم، یعنی به منزلت و جایگاه آموزش و پرورش، هم منزلت سیاسی و اجتماعی و هم منزلت اقتصادی آموزش و پرورش، اشاره دارم. از معلمان آموزش و پرورش، چنان‌که باید و شاید، صیانت نشد. و باز دلیل آن را ریشه در کوچک‌انگاری آموزش و پرورش می‌بینیم و اینکه کار معلم را تخصصی نگاه نمی‌کنیم.

۲. آخرین موردی که می‌خواهم در اینجا تأکید کنم و نقش آن بسیار بسیار کلیدی است، کم‌توجهی به مدرسه است. ما آموزش و پرورش را در وزارت آموزش و پرورش، به‌خصوص در سطوح سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی دیدیم و از بالا به پایین حرکت کردیم، در صورتی که نقطه کانونی حرکت باید مدرسه باشد؛ همان چیزی که سال‌ها با عنوان مدرسه‌محوری از آن سخن گفتیم و در سند تحول بنیادین با عنوان «مدرسه، کانون تربیتی محله» از آن نام می‌بریم؛ اما آن چنان‌که باید و شاید عملیاتی نشده است که همگان در خدمت مدرسه باشیم و مدرسه را میدان اصلی کار تعلیم و تربیت قرار بدهیم و قوی‌ترین نیروها، اصلی‌ترین امکانات و تجهیزات را به آن اختصاص دهیم. لازمه این حرکت کاهش تمرکز است. بنده واژه تمرکززدایی را به کار نمی‌برم و می‌گویم کاهش تمرکز و دادن اختیارات برای تصمیم‌گیری به مدرسه، مدیر مدرسه و ارتقای توانمندی‌ها و کیفیت آن‌ها و اقتضات دیگر.

● حالا باید این سؤال را پاسخ دهیم که چه باید کرد و چه کاری می‌توانیم انجام دهیم؟ یکی از راه‌حل‌های برون‌رفت از این چالش‌ها و کاستی‌ها، اجرای کامل سند تحول بنیادین آموزش و پرورش است؛ سندی که می‌رود تا به عزمی ملی و به‌گفتمانی قالب تبدیل شود.